



با مادرت بگو که بگیرد
 آن روز زیر مشتش و لگدها
 پیدا نمی‌کند بدنات را
 آه هزار لاله پرپر
 آه هزار شانه بی‌سر
 آه هزار مادر و دختر
 یک روز می‌رسد که زنات را
 یک روز می‌رسد که از این درد
 آزاد می‌شویم و من آن روز
 هم صاف می‌کنم دل خود را
 هم صاف می‌کنم دهنات را
 پیچیده‌ای به من اگر از ظلم
 پیچیده‌ای به من اگر از ترس
 یک روز می‌رسد که بیچشم
 بر دور گردنت کفنات را ■

با خون بی‌گناهی مردم
 انگار شسته‌ای دهنش را
 خرج چه چیز می‌کنی امشب
 پاداش قتل هموطنات را؟
 هی داد می‌زنند حمایت
 هی ضربه‌های محکم باتوم
 هی پشت هم به خاک می‌افتند
 هی می‌کشی گلن گدنت را
 در آسمان که سرخی‌اش از توست
 دیگر مجال پر زدنی نیست
 در خواب شب مگر که ببینی
 روز صعود و پر زدنات را
 وقتی که آفتاب درآمد